

کیمی ۲

زندگی و مرگ در خطرناک‌ترین کوه دنیا

ادویسترز - دیوید رابرتز ترجمه‌ی گلبرگ درویشیان

نلداسستان ۴



فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۷	۱. مشوق
۵۳	۲. تصمیم
۱۰۱	۳. کشف مهم
۱۵۱	۴. معمای بزرگ
۲۰۹	۵. برادری
۲۵۵	۶. بهای پیروزی
۲۹۳	۷. تابستان خطرناک
۳۳۹	پس‌گفتار: جام مقدس
۳۵۷	سپاس‌گزاری‌ها
۳۶۱	تصاویر

پیش‌گفتار

اول اوت ۲۰۰۸ مقارن با یازدهم مردادماه ۱۳۸۷، روزی که تلاش نهایی اکسپدیشن^۱ کی^۲ برای فتح سخت‌ترین کوه جهان در کوهستان قره‌قروم^۳ پاکستان صورت گرفت و تا پایان آن روز، یازده کوه‌نورد در ارتفاعات نزدیک قله جان خود را از دست دادند، من در شهر اسلام‌آباد بودم. من از دو ماه قبل همراه باشش نفر از نزدیک‌ترین دوستانم به هیمالیای پاکستان آمده بودیم تا برای صعود نانگا پاریات^۴ که دومین قله‌ی سخت بلند دنیا بعد از کی^۲ به شمار می‌رود، تلاش کنیم. برنامه‌ای که طی آن پنج نفر از هفت نفر گروه توانستیم در شرایط سخت آب‌وهوایی و به عنوان اولین ایرانیان، قله را صعود کنیم و البته یکی از دوستانمان نیز در ارتفاعات زیر قله گم شد و او را برای همیشه از دست دادیم.

در آن روز، یعنی اول اوت، ما بعد از یک هفته معطلی که به خاطر انجام کارهای قانونی مربوط به فوت دوست‌مان در اسلام‌آباد مانده بودیم، بلیت برگشت‌مان را گرفته بودیم و قرار بود آخر شب به ایران پرواز کنیم. خیر داشتیم که جمعیتی بالغ بر چندصد نفر در فرودگاه قرار بود به استقبال‌مان بیایند و همین‌طور خانواده‌ی دوست از دست‌رفته‌مان که اصرار داشتند حتماً در همان بدو ورود به سراغ‌مان بیایند و درباره‌ی مرگ فرزندشان از ما پاسخ بخواهند. من از صبح اول اوت از دوستانم جدا شده بودم و تمام روز را با اشرف امان، رییس شرکت ادونچر تور پاکستان که بزرگ‌ترین شرکت ارزیابنده‌ی خدمات اکسپدیشن در هیمالیا و قره‌قروم پاکستان است، سپری کرده بودم. اشرف امان اولین پاکستانی‌ای است

1. Expedition

2. K2

3. Karkoram

4. Nanga Parbat

که قله‌ی کی ۲ را صعود کرده و در آن صعود هر ده انگشت پاهایش را از دست داده است. در آن روز گرچه قرار بود در مورد همکاری‌های آینده بین شرکت‌های مان گفت‌وگو کنیم — چون من هم شرکتی با همین زمینه‌ی کاری در ایران دارم — هر چه می‌گفتیم آخرش بحث‌مان می‌رفت حول صعود کوه‌های سرسخت پاکستان و تاریخی که تا پیش از آن بر کی ۲، نانگا پاربات و دیگر کوه‌های سرسخت قره‌قروم گذشته بود و قطعاً اشرف امان جزئی غیر قابل‌انکار از آن تاریخ بود. آن روز دوتایی بعد نیم‌ساعت مذاکره‌ی نه‌چندان دلچسپ کاری از دفتر شرکت ادونچر تور بیرون رفتیم، سری به انبار شخصی اوزدیم و تجهیزات کوهنوردی قدیمی‌اش را دیدیم، رفتیم آرایشگاه که من ریش بلندم را بعد از دو ماه که در کوه بودم اصلاح کنم و به اصطلاح آماده‌ی مراسم استقبال در تهران شوم، رستوران افغانی کباب رفتیم و... در بین همه‌ی این گپ‌وگفت‌ها، به درخواست من اشرف امان چندباری به کارنده‌های شرکتش زنگ زد تا شاید خبری از صعود نهایی کی ۲ که لااقل نصف نفرات صعودکننده تحت پوشش شرکت او بودند بگیرد. صعودی که می‌دانستیم از نخستین ساعت‌های آن روز آغاز شده بود و حدود سی نفر از ده گروه مختلف، از کمپ آخریال ابروزی^۱، عازم قله‌ی ۸۶۱۱ متری کی ۲ شده بودند.

من تا پایان آن شب که جلوی سالن پروازهای خروجی فرودگاه اسلام‌آباد از ون پیاده شدیم هیچ خبری از صعود نشنیدم. سال قبلش دوست نزدیکم، کاظم فریدیان، که امسال هم مسئول فنی گروه‌مان در نانگا پاربات بود در همان روزها به عنوان اولین ایرانی کی ۲ را صعود کرده بود. آن روز در مدت صعود و تا لحظه‌ی بازگشت به کمپ اصلی، ما از ایران ساعت به ساعت اخبار را با تلفن یا از وبسایت‌های کوهنوردان مختلفی که در آن اکسپدیشن بودند می‌گرفتیم و جوایب سلامت کاظم بودیم؛ اما امسال انگار حال و هوای حاکم بر حمله‌ی نهایی کی ۲ فرق داشت و تا آخر شب که قاعدتاً می‌بایست نتیجه‌ی کار مشخص شده باشد، هنوز هیچ خبری نه از موفقیت و نه از شکست تلاش کوهنوردان به پایین نیامده بود.

آن شب قبل ورود به سالن فرودگاه، موقع خداحافظی به اشرف امان گفتم که نگرانم. اشرف لبخند تلخی زد، دستم را فشرد، برگشت سوار ماشین شد و رفت.

صعود کی ۲ در بین کوهنوردان ایرانی، از چند دهه قبل تاکنون به عنوان بزرگ‌ترین آرزوی کوهنوردی مطرح بوده است. یک مثلی بین کوهنوردان ایران رایج است که «قله‌ی محبوب کوهنوردان علم‌کوه است و قله محبوب غیرکوهنوردان دماوند. همان‌طور که در جهان هم کی ۲ کوه کوهنوردان است و اورست کوه غیرکوهنوردان.»! انگار که همیشه دومین‌ها سخت‌ترین‌ها هم بوده‌اند!

یادم می‌آید سال ۱۳۷۶ وقتی من و کاظم فریدیان باهم به عنوان کارآموز در باشگاه کوهنوردی دماوند ثبت‌نام کرده بودیم از صعود دیواره‌ی علم‌کوه و قله‌ی کی ۲ صحبت می‌کردیم. البته راه کی ۲ آن قدر دور و دراز بود که فقط از اخبار و اطلاعات صعودش حرف می‌زدیم و جرئت نمی‌کردیم از آرزوهای خودمان بگوئیم. اما وقتی چهار پنج سال بعد دیواره‌ی علم‌کوه را صعود کردیم دیگر شهامتش را پیدا کرده بودیم آرزوی صعود کی ۲ را بر زبان بیاوریم. آرزویی که در آن زمان حتا فدراسیون کوهنوردی کشور هم با همه‌ی امکانات و نفراتی که در اختیار داشت و چند قله‌ی هشت هزارمتری را تا آن سال‌ها در قالب برنامه‌های ملی صعود کرده بود، هیچ‌وقت عنوان نکرده و گویی باور داشت سال‌ها با صعود کی ۲ فاصله دارد. به یاد دارم سال ۱۳۸۱، یک آخرشبی که از باشگاه بیرون آمده بودیم و داشتم کاظم را تا یک مسیری می‌رساندم، در حینی که رانندگی می‌کردم کاظم یک‌دفعه برگشت و گفت «من تا هشت سال دیگر که به چهل سال برسم وقت گذاشته‌ام کی ۲ را صعود کنم و اگر این کار را بکنم بعدش کوهنوردی را کنار می‌گذارم!»

سال بعد، در تابستان ۱۳۸۲، داوود خادم، هیمالیانورد نزدیک به فدراسیون کوهنوردی که تا آن زمان هفت تلاش و چهار صعود موفق به قله هشت هزارمتری در کارنامه اش داشت به صورت شخصی عازم کی ۲ شد. در آن‌جا به همراه دو کوهنورد روس و قرقیز تا کمپ چهارم یال ابروزی صعود کرد و پس از چند روز تحمل هوای خراب، در بازگشت به پایین، جایی بین کمپ‌های ۲ و ۳ ناپدید شد و اولین امید کوهنوردان ایرانی را ناامید گردانید.

اما سال ۱۳۸۶، کاظم فریدیان به صورت انفرادی عازم کی ۲ شد و در روز بیست و نهم تیرماه، با بیش از بیست کوهنورد دیگر قله‌ی کی ۲ را بی‌استفاده از اکسیژن مصنوعی و بدون کمک باربران ارتفاع صعود کرد. صعودی که با این کیفیت دیگر تاکنون از سوی ایرانیان در کی ۲ تکرار نشده است.

سال ۱۳۸۹، لیلا اسفندیاری، دوست و هم‌نورد کاظم و من که عنوان سرپرستی تیم ما را نیز در نانگا پاربات داشت تلاش دشواری را به صورت انفرادی و با کمک دو بار بر ارتفاع پاکستانی بر کی ۲ انجام داد و تا ارتفاع ۷۵۰۰ متر صعود کرد. اما در آن سال هیچ صعود موفق‌تری بر کی ۲ انجام نشد. لیلا سال بعد قله‌ی ۸۰۳۵ متری گاشربروم^۱ ۲ را که در چند کیلومتری کی ۲ قرار دارد صعود کرد و هنگام فرود، چند متری پایین‌تر از قله روی یخ‌ها لیز خورد و از فراز صخره‌ها چند صد متر به عمق یخچال‌های این کوه سقوط کرد و پیکرش برای همیشه در قره‌قروم ماند.

سال ۱۳۹۱ عظیم قیچی‌ساز، هیمالیانورد پرتوان ایرانی، توانست کی ۲ را به همراه گروهی حرفه‌ای از کوه‌نوردان بین‌المللی و شریک‌های نپالی صعود کند. این نهمین صعود او بر یک قله‌ی هشت هزار متری بود. عظیم سپس طی دو سال بعد تا پاییز ۱۳۹۳ توانست با صعود چهار قله‌ی هشت هزار متری دیگر، تعداد قله‌ی هشت هزار متری صعودشده‌ی خود را به سیزده عدد برساند. او پس از آن برای تکمیل آخرین صعودش از مجموعه‌ی چهارده قله‌ی بالای هشت هزار، نیاز دارد قله‌ی لوتسه^۲ را که چهارمین کوه بلند جهان است و در مجاورت اورست قرار دارد صعود کند تا به عنوان نخستین ایرانی به جمع پُر افتخار باشگاه هشت هزار متری‌ها پیوندد. اما تاکنون دوبار تلاش کرده و هر بار به خاطر حوادثی که در منطقه اتفاق افتاده، نه تنها او که هیچ کوه‌نورد دیگری نتوانسته است صعودی بر این قله داشته باشد.

سال ۱۳۹۱ همچنین زنده‌یاد مهدی عمیدی که پیش از آن اورست، لوتسه، مانسلو^۳ و داتولاگیری^۴ را بدون استفاده از اکسیژن مصنوعی صعود کرده بود همراه با یک کوه‌نورد زن امریکایی به نام کلونه رودلیچ، تلاش سنگینی بر کی ۲ انجام داد. آن‌ها که یک ماه دیرتر از سایر تیم‌ها به منطقه رسیده بودند توانستند تا ارتفاع ۸۲۰۰ متری صعود کنند. مهدی عمیدی دو ماه بعد، در یک صعود انفرادی به قله‌ی مون بلان^۵ در رشته‌کوه آلپ، در شرایطی که به خاطر خرابی هوا هیچ کوه‌نورد دیگری در منطقه حضور نداشت عازم قله شد و دیگر هیچ اثر و نشانی از او یافت نشد.

در تابستان ۱۳۹۳ نیز کوه‌نورد پیشکسوت و صاحب‌نام کرمانشاهی، رضا شهلائی،

توانست در سن ۵۵ سالگی در قالب یک تیم تجاری که توسط شریک‌های نپالی سازمان‌دهی شده بود بر قله‌ی کی ۲ پای بگذارد. شهبایی که در ایران به دیواره‌نوردی و صعودهای فنی شهرت طولانی دارد، از ۵۳ سالگی به هیمالیانوردی روی آورده و برخلاف دیگران کار خود را از دشوارترین قله هشت هزارمتری آغاز کرده و تاکنون قله کی ۲، اورست، کانگ چنجونکا و آنپورنا را صعود کرده است.

در مجموع می‌توان گفت تا به امروز از سوی ایرانیان سه تلاش موفق و سه تلاش ناموفق بر قله‌ی کی ۲ انجام شده است که سه نفر نیز از بین این شش نفر جان خود را در کوهستان از دست داده‌اند. صعودهای کاظم فریدیان و مهدی عمیدی بدون همراهی یاربران ارتفاع انجام شده و البته تمام این شش تلاش بر روی مسیر نرمال کی ۲، یال ابروزی صورت گرفته است. اما قطعاً در سال‌های آینده شاهد تلاش‌های نو و متفاوتی از سوی کوهنوردان ایرانی بر این قله‌ی آمال کوهنوردان جهان خواهیم بود.

کتاب حاضر، علاوه بر بررسی و روایت تراژدی یکم اوت ۲۰۰۸ در قله‌ی کی ۲، مجموعه‌ی جامعی است از تاریخ تلاش‌هایی که از ابتدا تا نخستین صعود موفق بر کی ۲ صورت گرفته‌اند. تاریخی که در آن سیر تکامل کوهنوردی را شاهد خواهیم بود و همچنین می‌توانیم علت بسیاری از حادثه‌ها را نیز در بازخوانی آن دریابیم. اما به زعم من، فراتر از نکات کوهنوردی که می‌توان در مطالعه‌ی استراتژی صعودهایی بزرگ، نظیر آنچه در این کتاب روایت شده‌اند بیاموزیم، یک کیفیت مجرد وجود دارد که جوهره‌ی هر برنامه‌ی دشوار کوهنوردی است و می‌توان آن را از لابه‌لای روایت این تلاش‌های بزرگ بشری استخراج کرد. کیفیتی که چالش اصلی کوهنوردی حرفه‌ای و چه بسا هر کار جسورانه‌ی دیگری باشد که انسان‌های کمال‌طلب ممکن است در زندگی فردی یا اجتماعی‌شان به آن دست یازند. این کیفیت به تعبیر من، گذر دشوار انسان از مرز باریکی است که همواره میان یک پیروزی بزرگ و یک شکست نابودکننده وجود دارد. آنچه در یک سو گسترش مرزهای توانایی انسان‌ها را در پی دارد و در دیگر سو سقوطی است که می‌تواند هیچ قهرمانانه هم نباشد!



کی ۲ (K2)

اول اوت ۲۰۰۸ مقارن با یازدهم مردادماه ۱۳۸۷، روزی که تلاش نهایی اکسپدیشن کی ۲ برای فتح سخت‌ترین کوه جهان در کوهستان قرقروم پاکستان صورت گرفت و تا پایان آن روز، یازده کوهنورد در ارتفاعات نزدیک قله جان خود را از دست دادند.

کتاب حاضر، علاوه بر بررسی و روایت تراژدی یکم اوت ۲۰۰۸ در قله کی ۲، مجموعه‌ای جامعی است از تاریخ تلاش‌هایی که از ابتدا تا نخستین صعود موفق بر کی ۲ صورت گرفته‌اند. تاریخی که در آن سیر تکامل کوهنوردی را شاهد خواهیم بود و همچنین می‌توانیم علت بسیاری از حادثه‌ها را نیز در بازخوانی آن دریابیم.